خراسان رضوی

صفحه آخر

یک شنبه
۴ شهریور ۱۳۹۷
۱۴ ذی الحجه ۱۴۳۹
۸ صفحه/شماره ۳۹۲۹

روزنامه خراسان رضوی:
رتبه یک نشریات استانی

صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری خراسان
مدیر مسئول: محمد سعید احدیان
سردبیر: سیدعلی علوی

دفتر مرکزی: مشهد، بلوار شهید صادقی
صندوق پستی: ۵۱۱-۹۱۷۳۵
تلفن: ۳۷۶۳۴۰۰۰-۰۵۱

نمابر دبیرخانه: ۰۵۱۳۷۶۲۴۳۹۵
پذیرش آگهی و اشتراک: ۰۵۱۳۷۰۱۰
پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

چاپ مشهد: شهر چاپ خراسان
روابط عمومی: ۰۵۱۳۷۰۰۹۱۱۱
نمابر تحریریه: ۰۵۱۳۷۶۲۶۵۰۱

حکمت روز

امام سجاد (ع)

ای فرزند آدم! تا زمانی که واعظی از درون داری و به حسابرسی (اعمالِ خود) اهتمام می‌ورزی و ترس (از خدا و کیفر الهی) جامه زیرین تو باشد و پرهیز بالا پوشت، پیوسته در خیر و صلاح خواهی بود.
تحف العقول ص ۲۸۰

مناجات

خواجه عبدا... انصاری

الهی!
مران کسی را که تو خود خواندی، آشکار مکن گناهی را که تو خود پوشیدی.
کریما!
خود بر گرفتی و کس نگفت که بردار، اکنون که بر گرفتی مگذار
و در سایه لطف خود می‌دار و جز به فضل و رحمت خود مسپار.
الهی!
آب عنایت تو گر به سنگ رسید، سنگ بار گرفت، سنگ درخت رویانید
درخت میوه بار گرفت، چه درختی؟
درختی که بارش همه شادی، مزه‌اش همه انس و بویش همه آزادی
درختی که ریشه آن در زمین وفا، شاخ آن برای رضا
میوه آن معرفت و صفا، حاصل آن دیدار و لقا.

با شاعران

عطار

مشهد # Mashhad

شهر و استان در شبکه‌های اجتماعی

حسین طیبی، ملی‌پوش فوتسال خراسان که به تازگی به تیم «غیرت» قزاقستان بازگشته در گفت‌وگویی با روزنامه «ایران» درباره انگیزه خود گفت: «از تیم اسپانیایی گرانادا پیشنهاد داشتم اما قرار دادم را با غیرت قزاقستان تمدید کردم. پیشنهاد باشگاه گرانادا را نپذیرفتم و تصمیم گرفتم یک سال دیگر هم در باشگاه غیرت بمانم. غیرت یک تیم بسیار خوب است و جزو باشگاه‌های مطرح اروپا محسوب می‌شود. شرایطم در غیرت از همه لحاظ خوب است و من در این تیم کاملا راحت هستم. مسائل مالی اهمیت زیادی دارد و برای همه مهم است اما به جز مسائل مالی، موارد دیگری را هم باید در نظر گرفت که یکی از آن‌ها احساس راحتی است چرا که یک بازیکن خارجی وقتی وارد یک تیم می‌شود، کاملا غریب است و روزهای سختی را برای رسیدن به هماهنگی با تیم و آن کشور می‌گذراند. من در تیم غیرت خیلی راحتم.»

خبرآنلاین در گزارشی به معرفی بازیگرانی پرداخت که بیشترین تعداد بازی در نقش دکتر را در فیلم‌ها و سریال‌های مختلف داشته‌اند و از این بابت «رکورددار» آن‌ها را «حامد بهداد» بازیگر خراسانی معرفی کرد و نوشت: یکی از بازیگرانی که دفعات بیشتری بازی در نقش پزشک را در فیلم‌های مختلف تجربه کرده است، حامد بهداد است. «زندگی جای دیگری است» ساخته منوچهر هادی، «فرزند چهارم» به کارگردانی وحید موسائیان، «چه خوبه که برگشتی» داریوش مهرجویی و «بی‌تابی بیتا» به کارگردانی مهرداد فرید فیلم‌هایی است که حامد بهداد در آن‌ها نقش پزشک را بازی کرده است. خیلی‌ها تیپ‌هایی را که او در آثار مختلف ایفا کرده، بعضا شبیه هم می‌دانند ولی در این چهار فیلم او شخصیت چهار پزشک را مقابل دوربین برده که با دیگر نقش‌هایش تمایز دارند.

علیرضا فغانی، داور خراسانی که در کنسرت مهران مدیری حضور پیدا کرده بود، این قاب را در حاشیه آن ثبت و صفحه اینستاگرامش را با آن به‌روزرسانی کرد.

تصویری از دره شمخال

کاریکلماتور

برگرفته از آثار حسین ناژفر

*زیباترین ردیف برای بیکار، ردیف استخدامی است.
*یکی به نعل و یکی به میخ می‌زد، صدای هر دو درآمد.
*«بودجه جاری»، مدیون جیب برادر شوهر است.
*مرگ مانده حساب عمر را صفر می‌کند.
*رونمایی آدم دورو، غیر ممکن است.
*شور زندگی را باید در زندگی «شورشی» دید.

به روایت تاریخ

غلامرضا آذری خاکستر

نگاهی به اشغال خراسان توسط متفقین

بازخوانی تاریخ یک تهاجم

سپتامبر ۱۹۳۹ / شهریور ۱۳۱۸ ش. را تاریخ در تقویم خود با حمله آلمان به لهستان در جنگ جهانی دوم بین دو بلوک متحدان (آلمان، ایتالیا و ژاپن) و متفقین (انگلیس، فرانسه، آمریکا و شوروی) به خاطر دارد.
اما آثار و تبعات این جنگ چند صباحی بعد به ایران هم رسید. متفقین به بهانه حضور جاسوسان آلمانی، دو سال پس از شروع جنگ جهانی دوم و در سوم شهریور ۱۳۲۰ وارد کشورمان شدند. روس‌ها از شمال و انگلیسی‌ها از سمت جنوب، ایران را اشغال کردند و حکومت رضاشاه (پهلوی اول) در پی این اتفاق، به پایان رسید. تجاوز به خاک کشورمان توسط روسیه و انگلیس موجب بحران‌های اقتصادی، تورم، تبعات فرهنگی و... شد. در این نوشتار از دیدگاه چهره‌های نظامی به اوضاع و شرایط جنگ جهانی دوم در ایران و مشهد پرداخته ایم:

سربازها جیم شدند

«غلامحسین بقیعی»، از جمله نویسندگانی است که در کتاب‌های خود تاریخ شهرمان را روایت کرده است. او پس از استخدام در ارتش، سال ۱۳۲۰ وارد دانشکده افسری می‌شود. بقیعی در بخشی از خاطراتش به مرخص شدن سربازها از پادگان‌ها پرداخته و شرایط آن ایام را چنین توصیف کرده است: «غروب هفتم شهریور تعداد زیادی سرباز بدون سردوشی و کلاه و مچ پیچ دو به دو و سه به سه سراسیمه از خیابان سپه می‌آیند... ابتدا به تصور این که خدمت زیر پرچم‌شان خاتمه یافته و به علت برقراری صلح و عدم احتیاج به اوطان خود می‌روند، جریان را عادی تلقی کردم. ولی پس از مدتی که دیدم سرباز از سرباز کنده نمی‌شود و میدان توپخانه شبیه سربازخانه شده، پیش رفتم و پرسیدم کجا میرین؟... یکی‌شان که تصادفاً مسن‌تر بود پاسخ داد: خونه مون... چطور؟ هیچی از پریروز می‌گفتن روسا می‌خوان بیان تهرون... بعد از ظهر امروز یه دژبان موتورسیکلت سوار ضمن عبور از جلوی واحدها داد می‌زد، اومدن... اومدن.... اومدن... و بلافاصله دستور رسید ممکنه سربازخونه بمباران بشه... ما هم به همین شکلی که می‌بینی جیم شدیم... دیگه تو باغشا (باغ شاه) کسی نیست... حتی اسب و قاطرای زبون بسته‌ام سر به بیابون گذاشتن... فقط اسلحه‌دار باقی مونده که یکی بیاد تحویل بگیره... میگن هر جا پای روسا رسیده قبل از هر چیز افسر او درجه دار او گرفتن و فرستادن به روسیه... احتیاط شرطه... شمام لباس شخصی بپوشین که تو مخمصه نیفتین...[۱]»

ترک مخاصمه

مولف کتاب «لشکرنامه» نیز که در آن زمان دانشجوی افسری بوده است، علت واقعه شهریور ۱۳۲۰ را همکاری ایران با آلمان‌ها دانسته و آماده نبودن واحدهای مرزی را علت شکست بیان و از رشادت و مقاومت سربازان یاد کرده است: «حتی ما دانشجویان هم تقاضا کردیم به ما اسلحه بدهند که به جبهه برویم، اما فشار از دو قسمت شمال و جنوب به اندازه‌ای بود که ارتش چند روز بیشتر نتوانست در مقابل قوای روس و انگلیس مقاومت کند و دستور ترک مخاصمه را صادر کرد. شورای جنگ بدون اطلاع رضا شاه، سربازان را از پادگان‌ها مرخص کرد و آن‌ها با پیراهن و زیرشلواری بدون لباس نظامی در خیابان‌ها سرگردان بودند. از دیدن این منظره، اشک از چشمان مردم جاری بود و ماتم گرفته بودند. رضا شاه از این موضوع متأثر و ناراحت شد و تیمسار سپهبد نخجوان (وزیر جنگ) و تیمسار سرتیپ ریاضی را به کاخ سعدآباد احضار کرد و کتک مفصلی زد و دستور داد هفت تیرش را بیاورند تا آن دو را همان جا بکشد. شاه می‌گفت: چرا سربازان را بدون دستور من مرخص کردید؟[۲]»

مشهد در اشغال ارتش سرخ

نیروهای ارتش سرخ از پنجم شهریور ۱۳۲۰ از نواحی مرزی وارد خراسان شدند و با اشغال مراکز نظامی، شهر مشهد و بخش هایی از خراسان عملا تسلیم روس‌ها شد.
در این ایام، مرکز پادگان لشکر ۹ در مشهد قرار داشت و قسمت اعظم لشکر نیز در همین مکان متمرکز بود. فقط یک هنگ سوار در بجنورد و یک هنگ پیاده در تربت جام و عده مختصری هم در بیرجند حضور داشتند. به محض این که در صبح روز پنجم شهریور از تمام نقاط مرزی خبر تلفنی حمله نیروهای شوروی به سر لشکر محتشمی (فرمانده لشکر ۹) رسید، در دوستون برای مقابله با روس‌ها، به سمت مزداوند و قوچان حرکت کردند ولی توان مقابله نداشتند و مجبور به عقب نشینی شدند، زیرا تصور نمی‌شد با این اسلحه و توان نظامی بتوان جلوی ستون‌های موتوریزه روس‌ها را گرفت و آن‌ها را متوقف ساخت.[۳] هرچند مقاومت نیروهای نظامی در برخی از نقاط گزارش شده است ولی در مجموع دستور «ترک مقاومت» مهم‌ترین علتی بود که ارتش سرخ به راحتی وارد مشهد شد.
خاطرات رشید پسندیده رهورد[۴] از درجه داران هنگ سوار بجنورد حکایت از دستوری دارد که از تهران به نیروهای نظامی داده می‌شود. وی در خاطراتش درباره دلایل ترک مقاومت چنین بیان می‌کند: «شهریور ۱۳۲۰ که روس‌ها حمله کردند، به محض اطلاع از تجاوز آن‌ها به مرزها برای مقابله با آن‌ها آماده شده و به سوی مرزها رفتیم. ولی به خاطر این که سیم‌های تلفن را قطع کرده بودند هیچ وسیله ارتباطی با تهران یا مشهد نداشتیم. به هر شکلی با تهران ارتباط برقرار شد، گفتند: عقب نشینی کنید. ما هم بدون درگیری به پادگان بجنورد برگشتیم. شهر خلوت و مغازه‌ها را بسته بودند، مردم به محض دیدن ما به سرکارهایشان برگشتند. هر از گاهی هواپیمای روسی بر فراز بجنورد مانور می‌داد و با پخش آگهی‌هایی به مردم اطمینان می‌دادند که با آن‌ها کاری ندارند و در واقع به خاطر حضور آلمان‌ها در ایران وارد شده‌اند.»
این درجه دار نظامی در ادامه خاطراتش به نحوه حضور روس‌ها و گرفتن هنگ نظامی پرداخته است: «یک روز شیپور نظامی نواخته شد، همه درجه دارها و افسران در مرکز پادگان جمع شدیم. ما را به سمت باشگاه افسران هدایت کردند، در داخل باشگاه ما را بازرسی کردند و هر چه وسایل نظامی مثل سرنیزه، چاقو... داشتیم از ما گرفتند و چنین وانمود کردند که شما را به مرکز فرماندهی در مشهد منتقل می‌کنیم. افسرها را سوار سه اتوبوس کردند و بقیه افراد اعم از درجه دار و سرجوخه را که پنجاه نفری می‌شدیم سوار بر ماشین‌های روباز کردند که توسط چند نفر از سربازان روسی از ما محافظت می‌شد. شب به قوچان رسیدیم و قرار شد آن جا بمانیم. با طلوع آفتاب مجدد سوار بر ماشین‌ها شدیم ولی در کمال ناباوری ماشین‌ها به سمت مرز باجگیران حرکت کردند. با عبور از مرز وارد کشور ترکمنستان شدیم آن شب به شهر عشق آباد رسیدیم آن جا دو تا زندان داشت یکی مربوط به افراد خطرناک که در داخل شهر بود، دیگری برای زندانیان عادی بود که در مسافتی نزدیک به شهر قرار داشت. وقتی وارد شدیم جایی مثل مرکز فرماندهی و ستادشان بود زیرا عکس بزرگی از لنین و استالین نصب کرده بودند. یکی یکی ما را از ماشین‌ها پیاده کردند و اسامی و درجه‌های نظامی ما را در لیست‌هایی جداگانه نوشتند. یک سوله بزرگ بود احتمالا در سابق کارگاه نجاری بود چون هوا تاریک بود و داخل سوله دیده نمی‌شد وقتی وارد شدیم از روی افرادی که زودتر از ما رسیده بودند عبور می‌کردیم این گروه نظامیانی بودند که از مشهد و نواحی مرزی دستگیر و به این زندان منتقل شده بودند.»

در زندان عشق آباد

آقای پسندیده خاطرات حضور خود در زندان‌های عشق آباد را نیز چنین نقل کرده است:
«تقریبا حدود ۳۰۰ نفر بودیم که یک سوم درجه دار بودند و بقیه افسران بودند. تقریبا بیست روز همه با هم در یک زندان بودیم بعد افسران را از ما جدا کردند و به قسمتی دیگر منتقل کردند. ولی سرجوخه‌ها و درجه‌های پایین‌تر را جدا کردند و به ایران بازگرداندند.
ما سه ماه و بیست روز در زندان عشق آباد به سر بردیم. پس از این که افسران را جدا کردند غذای ما هم تغییر کرد و کم شد، نان کیفیت نداشت تخم جارو، ارزن و این‌ها در آن وجود داشت. احساس می‌کردیم هر روز روزه ایم. سوله نم داشت و رطوبت آن آزار دهنده بود. اغلب غذاهای آن جا سیب زمینی پخته بود. در طول مدتی که آن جا بودیم دو مرتبه ماهی دادند که هر ماهی سهم دو نفر بود. بعد از بازدیدی که انجام شد تا حدی وضعیت ما تغییر کرد. هفته‌ای دو مرتبه ما را به حمام می‌بردند و هر روز صبح یک خانم دکتر می‌آمد افرادی که مریض بودند را معاینه و مداوا می‌کرد. بعد از مدتی هر روز یکی از افسران زن ترکمن روزنامه‌ای می‌آورد و یک نفر به نام گروهبان رحمتی اخبار روزنامه را می‌خواند و برای ما به فارسی ترجمه می‌کرد، اغلب خبرهای جنگ و پیشروی متفقین گزارش شده بود.
یک شب به ما گفتند: خبری خوش برایتان داریم و مطمئنیم امشب دیر می‌گذرد. قرار بود فردا به ایران بازگردیم. آن شب برای سرگرم شدن ما سینما سیار آوردند و فیلم‌های جنگی نمایش دادند. روز بعد مقداری سوغاتی خریدیم و مجدد به ایران برگشتیم. به مشهد آمدیم و بعد چند روز از تهران دستور رسید که نظامی‌ها خودشان را در تهران معرفی کنند. در قبال آن مدتی که در عشق آباد زندانی بودیم به من ۱۰۰ تومان دادند.»

منابع

[۱]. انگیزه؛ خاطراتی از دوران فعالیت حزب توده. غلامحسین بقیعی. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا. ۱۳۷۳، ص ۲۳۴
[۲]. لشکرنامه خاطرات سرلشکر محمد دیلمقانی. رامین رامین نژاد. مشهد: آهنگ قلم. ۱۳۹۳، ص ۳۴-۳۵
[۳] وقایع شهریور. رضا خلیلی. تهران: زربخش، ۱۳۲۳، ص ۴۴۵
[۴]. بخش تاریخ شفاهی مرکز اسناد و مطبوعات آستان قدس رضوی، مصاحبه با رشید پسندیده رهورد. ۱۳۸۳/۱۱/۲۰

یادداشت

رضا شجاعی

معاون امور معادن و صنایع معدنی سازمان صنعت، معدن و تجارت خراسان رضوی

ارزش افزوده سنگ‌های قیمتی و چالش عبور از خام‌فروشی

ایران در شمار کشورهای غنی معدنی از نظر انواع ذخایر سنگ‌های قیمتی قرار می‌گیرد و این ظرفیت می‌تواند یکی از منابع درآمدزا و اشتغال‌زا برای کشورمان باشد.
بررسی‌ها نشان می‌دهد ارزش افزوده این حوزه بسیار زیاد است، به طوری که استخراج، فراوری و صادرات سنگ‌های قیمتی در جهان یک بازار جدی و پرسود را شکل می‌دهد. با این اوصاف تصور حذف این صنعت برای تعدادی از کشورها حکم حذف صنعت نفت را در کشور ما دارد.
اما در میان استان‌های مختلف کشور، خراسان رضوی از دیرباز به عنوان مرکز سنگ‌های قیمتی و نیمه قیمتی شناخته می‌شده است. وجود مرغوب‌ترین معدن فیروزه جهان و ظرفیت‌های متعدد معدنی در حوزه سنگ‌های قیمتی و نیمه قیمتی، حضور بیش از ۸۵ درصد واحدهای تراش سنگ‌های قیمتی و نیمه قیمتی در مشهد و ۹۰ درصد تراش، تولید، فروش و صادرات سنگ‌های قیمتی و نیمه قیمتی ایران در استان خراسان رضوی و شهر مشهد، این جغرافیا را به یکی از کانون‌های عمده داد و ستد این گونه سنگ‌ها تبدیل کرده است.
در کنار این‌ها شاهد نوعی تنوع در منابع سنگ‌های قیمتی این خطه هستیم. معدن فیروزه در شهرستان نیشابور، عقیق در تربت حیدریه، گارنت در خواف، فلوریـن در بجستان و... ظرفیت بی‌نظیری را در این بخش فراهم کرده است.
اما به رغم همه این ظرفیت‌ها، سنگ‌های معدن فیروزه نیشابور (بزرگ‌ترین معدن فیروزه جهان)، به نام و به کام کشور ترکیه در بازارهای جهانی مبادله می‌شود.
از سویی به دلیل ضعف در زیرساخت‌ها و نبود دانش کافی همچنان در بخش استخراج از وسایل انفجاری استفاده می‌شود که کاهش ارزش این سنگ گران‌بها را به دنبال دارد. به عبارت دیگر در کشور ما برخلاف منابع قابل توجهی که در این بخش وجود دارد، تاکنون عملیات اکتشافی وسیع و سیستماتیکی انجام نشده و در حوزه استخراج و فراوری نیز با نقایص فراوانی مواجهیم. همین موضوع باعث شده خام‌فروشی که نوعی بهره برداری غیراقتصادی به شمار می‌آید، در این حوزه رواج پیدا کند.
بنابراین به منظور دستیابی به ارزش افزوده واقعی در این حوزه، باید برای رفع نقص‌های موجود تلاش کرد.
البته ناگفته نماند یکی دیگر از مشکلات صنایع سنگ قیمتی در استان نبود تجهیزات پیشرفته و فناوری‌های نوین برای فراوری سنگ‌های قیمتی است. در مجموع به واسطه این خلاء اگر سنگی فراوری شود، با قیمت بالایی در اختیار مشتری قرار می‌گیرد و این مسئله ما را از گردونه رقابت‌پذیری خارج می‌کند.
برای نمونه، عقیق یکی از سنگ‌های قیمتی به شمار می‌آید اما در سال‌های اخیر تقاضای خرید و فروش نوع داخلی آن کاهش یافته چرا که در رقابت با نمونه‌های چینی، بهای آن به مراتب بالاتر است.
از سویی باید اذعان کرد که اکنون ورود چین به بازار تولید این نوع سنگ‌ها به چالش بزرگی برای تولیدات داخلی تبدیل شده است. جالب این جاست که بعضی از تولیدات چینی این حوزه در واقع سنگ نیستند بلکه شیشه‌اند اما وفور توزیع و قیمت پایین‌تر آن‌ها باعث می‌شود تا بازار خود را حفظ کنند.
یکی دیگر از مشکلات این صنعت تعرفه بالای گمرکی برای واردات سنگ‌های قیمتی است. سنگ‌هایی مانند برلیان، یاقوت قرمز، یاقوت کبود و زمرد در داخل کشور فراوان نیست که باید وارد شود اما به دلیل تعرفه گمرکی عملا واردات این سنگ‌ها مقرون به صرفه نیست و فراوری صادرات آن مسلما با قیمت تمام شده بالایی همراه است و اقتصادی نخواهد بود.
با این اوصاف شایسته است ضمن بهره‌گیری از تمامی امکانات بالقوه، ذخایر سنگ‌های قیمتی را شناسایی، اکتشاف و بر اساس یک برنامه مدون، بهره‌برداری کنیم و با توسعه فراوری و ارتقای زیرساخت‌های صنعت آن در راه بهبود و شکوفایی هر چه بیشتر اقتصاد جامعه بکوشیم. به بیان دیگر با پرهیز از خام‌فروشی و تولید ارزش افزوده کافی در این حوزه می‌توان مشهد را به یکی از محورهای اقتصاد مقاومتی و صادرات صنایع دستی ایران تبدیل کرد. یکی از تاکیدها و پیشنهادهای ما این است که عرضه سنگ‌های قیمتی در مشهد در چارچوب یک سایت جامع بین‌المللی چندزبانه صورت گیرد تا دنیا درک بهتری از ظرفیت‌های فوق‌العاده سنگ‌های قیمتی در ایران داشته باشد و بازاری نیز به مدد این ظرفیت فراهم آید.
معرفی ظرفیت سنگ‌های قیمتی مشهد در رسانه ملی و حتی در مراکز گردشگری ایران و جهان، مقوله دیگری است که می‌تواند هم به جذب گردشگر منجر شود و هم شناخت مردمان دیگر کشورها را از این بازار مطلوب، بیشتر کند.
در جمع‌بندی بحث باید بگوییم؛ به منظور رونق بخشی به صنعت تولید و فراوری سنگ‌های قیمتی، راهکارهایی همچون توسعه فناوری، به کارگیری ذوق و هنر ایرانی در طراحی سنگ‌های قیمتی، جلوگیری از مصرف غیربهینه سنگ‌های معدنی، ایجاد مرکزی به عنوان بورس طلا و جواهرات، تبدیل جایگاه تولیدکنندگان از صنف به صنعت، جلوگیری قاطع از واردات قاچاق سنگ‌های فراوری شده (به منظور حمایت از صنعت داخلی) و... مورد تاکید قرار می‌گیرد.
بر این باوریم، اگر قرار است شعار استقلال، خودکفایی و رهایی از صادرات تک محصولی نفت تحقق یابد، راهی جز شناخت تمامی امکانات و استعدادهای بالقوه در دیگر بخش‌ها از جمله در حوزه سنگ‌های قیمتی نیست.

دیالوگ

دکتر عالم: «ببین! این تلسکوپی که برات خریدم خیلی مجهزه؛ فروشندش می‌گفت، می‌شه تا ته آسمون رو هم دید!»
سامان (از آن سوی خط تلفن): «بهترین تلسکوپ‌های دنیا فقط ۴ درصد از آسمون رو نشون میدن!»

خیلی دور، خیلی نزدیک – کارگردان: رضا میرکریمی

بریده کتاب

می‌پنداشتم که عشق، هرگز دیگر به خانه من نخواهد آمد. می‌پنداشتم که شعر، برای همیشه مرا ترک گفته است. می‌پنداشتم که شادی، کبوتری است که دیگر به بام من نخواهد نشست.
می‌پنداشتم که تنهایی، دیگر دست از جان من نخواهد کشید و خستگی، دیگر روح مرا ترک نخواهد گفت. تو طلوع کردی و عشق باز آمد، شعر شکوفه کرد و کبوتر شادی بال زنان بازگشت؛ تنهایی و خستگی بر خاک ریخت.
من با تو ام و آینه‌های خالی از تصویرهای مهر و امید سرشار می‌شوند. کنار تو، خود را بازیافته‌ام، به زندگی برگشته‌ام و امیدهای بزرگ رویایی ترانه‌های شادمانه را به لب‌های من بازآورده‌اند.

مثل خون در رگ‌های من – احمد شاملو